



## نامه علنی فدراسیون به اداره مهاجرت سوئد. اداره مهاجرت سوئد نباید میترا کهروم را به ایران بازگرداند

میترا در خیزشهای مردمی سال ۸۸ در ایران بر علیه رژیم اسلامی فعالیت سیاسی داشته و در ارتباط با همین موضوع از سوی پلیس امنیتی جمهوری اسلامی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته بود. ولی با این حال درخواست پناهندگی وی از سوی مراجع امور پناهندگی سوئد پاسخ رد گرفته و این بار نیز تحت تعقیب پلیس سوئد جهت بازگرداندن به ایران قرار می گیرد و سرانجام روز سه شنبه ۱۶ اوت در منطقه سولنا در شهر استکهلم، از سوی پلیس دستگیر و بازداشت می شود.

میترا میگوید: "من در اتومبیلی در پارکینگ منتظر دوست سامبویی ام بودم که ناگهان یک اتومبیل پلیس در کنار اتومبیلی که من در آن نشسته بودم ظاهر شد؛ پلیسها از من کارت شناسایی خواستند و بعد از شناسایی مدارک، من را با خود به بازداشتگاه بردند." میترا در ادامه صحب های خود میگوید: "اشخاصی از سر دشمنی، رفت و آمدهای من را بطور مرتب به پلیس گزارش میدادند و شماره اتومبیل دوست سامبویی و

ادامه در صفحه ۸

## مارش دفاع از حق پناهندگی ۲۸ اکتبر در استکهلم



کمپین و مارش دفاع از حق پناهندگی، پاسخی به بازداشتهای وسیع پناهیویان و تحویل آنها به رژیمهای سرکوبگر و آدمکش است. کمپین و مارش دفاع از حق پناهندگی، جوابی است به سیاستهای دست راستی و غیر انسانی دولت سوئد که منجمله از پناهیویان قربانی می گیرد.

این حرکتی است در ضدیت با راسیسم و نژادپرستی که خطری برای همه جامعه است. کمپین و مارش دفاع از حق پناهندگی، حرکتی است در دفاع از حق حیات و زندگی هزاران انسان که نیازمند کمک هستند. کمپین و مارش دفاع از حق پناهندگی، تلاش ما برای ایجاد همبستگی با انسانها بجای ایجاد کینه و نفرت علیه آنهاست. تلاش و مبارزه ما برای برقراری یک سیاست پناهنده پذیری انسانی است. اعمال اراده و رای ما برای

ادامه در صفحه ۸

اکنون زمان آن رسیده است که با توجه به موج وسیع اخراج پناهیویان در سوئد، با توجه به نفی حق اولیه انسانهایی که برای گریز از زندان و شکنجه و اعدام و جنگ خواهان اخذ حق پناهندگی هستند، نیرویمان را یکی کنیم و دست به یک حرکت هماهنگ و فراگیر بزنیم.

ما نام چنین حرکتی را مارش دفاع از حق پناهندگی می گذاریم. ما بر آن هستیم که با کمک همه پناهیویان، مردم سوئد و کلیه سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و همکاری کلیه نیروها و احزاب مترقی روز ۲۸ اکتبر در شهر استکهلم یک مارش بزرگ را سازمان دهیم. بعلاوه از همین امروز نیز بصورت کمپینی، برنامه های متفاوتی را در دفاع از حق پناهندگی و در تدارک این مارش در دستور کار خود قرار دهیم.

## پیش بسوی یک کمپین سراسری در اعتراض به سیاست پناهندگی دولت سوئد

خطاب این بیانیه به نهادها و سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی  
و پناهیویان و افکار عمومی جامعه سوئد است



عبدالله اسدی  
asadiabe@yahoo.se

ایران قرار دارند. اداره مهاجرت سوئد از سال ۲۰۰۵ تا شروع اعتراضات مردم پس از انتخابات ریاست جمهوری در ایران تنها به سه درصد از ایرانیان اقامت می داد؛ اخراج پناهیویان به ایران هم یا به نوعی متوقف شده بود و یا اساسا بندرت صورت می گرفت.

اما نکته مهمتر این بود که از سال ۲۰۰۵ تا همین چند ماه پیش به یمن وجود سازمانی مثل فدراسیون و رهنمودهای پی در پی و پیگیری راه حلهای قانونی و دیگر اقدامات لازم باعث شدند تا پناهیویان مثل سالهای قبل به زندگی مخفی پناه نبرند. در همینجا لازم است اشاره کنم که فشارهای پلیسی نیز نه مثل سالهای قبل و نه مثل

ادامه در صفحه ۷

شاید در جریان باشید که از اوایل سال جاری اداره مهاجرت به کمک پلیس این کشور به طرز کم سابقه ای شروع به بازداشت و اخراج پناهیویان ایرانی کرده است. بسیاری از پناهیویانی که در مدت ۷-۸ ماه گذشته بازداشت شده و از سوی اداره مهاجرت حکم اخراجشان صادر شده بود با تلاش و مبارزه بسیاری از نهادها و سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و مقاومت خود پناهیویان از اخراجشان جلوگیری گردید.

هم اکنون و تا زمان صدور این بیانیه ۵ پناهجو بنامهای فواد ولزی، خانم میترا کهروم، علی منصور، روزبه زارع و یک نفر دیگر بنام محمد در بازداشت و در خطر اخراج به



## یادداشت سر دبیر چند کلمه با پناهیویان در سوئد در مورد آغاز کمپین ماههای سپتامبر و اکتبر

طی سالهای گذشته ما شاهد افول هر چه بیشتر سیاستی سخاوتمندانه در قبال پناهندگان در سراسر دنیا و کشورهای پناهنده پذیر بوده ایم.

به حقوق انسانی پناهنده که از خفقان و سرکوب سیاسی کشورهای دیکتاتوری گریخته است، هر چه بیشتر حمله شد. سیاست پناهنده پذیری خصوصا در کشورهای اتحادیه اروپا، به یک سیاست واحد و بغایت غیر انسانی تبدیل شد. پناهندگانی که بدنبال مکانی امن برای زندگی هستند هر چه بیشتر با سردرگمی و بلا تکلیفی روبرو شدند.

در این بین پناهندگان ایرانی وضعیت بسیار اسفناکی پیدا کرده اند. این پناهیویان از کشوری بنام ایران گریخته اند که در آن زن بودن گناه است، عاشق شدن گناه است، شادی گناه است و در یک کلام زندگی انسانی ممنوع و گناه است.

اما دول اروپایی با اینکه در بسیاری از موارد به وجود شرایط فوق در ایران اقرار می کنند ولی با اینحال نمی خواهند کوچکترین تغییری در سیاست پناهندگیشان نسبت به پذیرش بیشتر ایرانیان ایجاد نمایند.

ادامه در صفحه ۶

تنها با مبارزه متشکل میتوان از حق پناهندگی برخوردار شد

# مصاحبه گزارشگر و همکار نشریه همبستگی در ایران با یک جوان ایرانی

## موضوع: چرا مهاجرت؟

تهیه و تنظیم: سارا

**این گزارشی در ایران تهیه شده و نامها در آن مستعار هستند.**  
**فازین صدیقی**

طی مصاحبه ای که با یک دختر ۲۴ ساله ای که هم درس می خواند و هم در برخی رسانه ها در ایران مشغول به کار است در باره دلیل اینکه چرا می خواهد از ایران برود گپی زدیم. این دختر ۲۴ ساله بنام شادی از زن بودن خود شدیداً ناراضی است و با اینکه هدف صحبت من با ایشان از نگاه یک زن بود اما او در صحبت هایش هیچ اشاره ای به جنسیتش نکرد و تا آخر صحبت هایش نشانی از وضعیت پوشش و محدودیت هایی که برای یک زن در جامعه وجود دارد نکرد و در آخر صحبت ها نیز در جواب سوالم گفت ای کاش درد ما تنها زن بودن بود.

به وضوح می شد در صورتش دید که دقیقاً همان درد زن بودن و مطرح بودن جنسیت باعث شده تا اینگونه به حالت انزجار از جنسیت و زن بودنش برسد و در او یک هیستری نسبت به زنان و اخلاقیات

زنانه پیدا کند.

سارا: شادی جان دوست داری از ایران بروی؟

شادی: این آرزوی من است که روزی رو ببینم که از ایران رفتم.

سارا: چرا؟ می تونی دلیلش رو به ما بگی؟

شادی: چون دوست دارم در شغل و حرفه ام که خیلی هم بهش علاقه دارم پیشرفت کنم و پله های ترقی رو طی کنم اما تا وقتی که تو ایران باشم همچین امکانی وجود نداره و فقط تا آخر باید یا درجا بزنی یا اونقدر پارتی داشته باشی تا بتونی یه تکونی بخوری. اما افراد زیادی رو در کشورهای دیگه دیدم که خوب تونستند با موقعیت من، کارشون رو شروع کنند اما بعد از مدت کوتاهی تونستند در حرفه شان پیشرفت کنند و در جامعه جایگاهی برای خودشون داشته باشند و بتونن به اندازه خودشون اطرافشون رو تغییر بدن.

نمی گم من اگر برم می تونم آدم بزرگی



نه اینکه خوب زندگی کنم بلکه تنها زندگی کنم و نفس بکشم.

سارا: به نظرت امنیت اجتماعی چه جایگاهی در جامعه داره؟

شادی: امنیت؟ امنیت چیه؟ فقط می دونم ۱۰۰ درصد ناامنی وجود داره اما با امنیت هیچ آشنایی ندارم. مثلاً می دونم که وقتی تو ماشین خودم نشستم و پشت چراغ قرمزم و یک ماشین پلیس بغلم می ایسته باید بترسم و به اطرافم نگاه کنم چه خلاقی دارم؟!

می دونم که وقتی پلیس می بینم باید احساس ناامنی کنم. می دونم که وقتی توی یک کوچه باریک و خلوتم هر لحظه ممکنه چند نفر خفتم کنند و هرچی دارم و ندارم ازم بزدند. اینجا هم از قانون باید ترسید و هم از بی قانونی.

سارا: مرسی شادی جان از وقتی که در اختیار من قرار دادی اما یک چیز رو فراموش کردی و اون هم جنسیت و مشکلاتی که برای یک زن در جامعه اتفاق می افته و ...

شادی: دوست خوب! کاش درد ما فقط زن بودنمان بود. درد من انسان بودنم است. سارا: با تشکر.

اما بعضی از امکانات

محدود شن و بعضی هم متعلق به طبقه خاصی از جامعه هستند. خیلی از ما کوچک ترین امکانات رو هم نداریم تا فقط زندگی کنیم و برخی دیگر امکانات دارند اما بلد نیستند از امکاناتشون استفاده کنند.

سارا: در واقع تو معتقدی که امکانات در ایران وجود داره اما راه استفاده کردن از این امکانات رو بستن؟

شادی: دقیقاً. سران حکومتی و دولتی راه نفس کشیدن ما رو هم بستن و من تنها آرزوم اینه که برم تا بتونم مدتی زندگی کنم.

بشم اما لااقل دیده می شم و به عنوان یک فرد حقیقی موجودیت پیدا می کنم و می تونم آنچه رو که می خوام بیان کنم.

سارا: یعنی تنها بخاطر عدم امکان پیشرفت در حرفه ات می خواهی بروی؟ شادی: خوب این مهمترین و اصلی ترین دلیل. اما در کنار این دلیل دلایل دیگری هم وجود داره. مثلاً نبودن آزادی و محدودیت در استفاده از امکانات که مهمترینش اینترنته.

سارا: یعنی نبودن امکانات؟ شادی: تها! نه! من قبول ندارم که امکانات در ایران وجود نداره. امکانات وجود داره

## فقر و گرسنگی و قوانین ضد انسانی برای محرومین جامعه



سحر حنفی

کسب این مطالبات هم به هر شیوه ممکن است مورد هجوم وحشیانه رژیم قرار گیرد. مبارزات کارگری در تلاطم بحران اقتصادی و سیاسی و بنا به وضعیت دردناک و مشقت بار کارگران اکنون به امری ضروری و غیر قابل گریز تبدیل شده است. رشد آهنگ اعتراضات و اعتصابات کارگری روندی رو به ترقی گرفته است. بحران در کارخانه ها، بیکاری کارگران و پیوستن خیل عظیمی از آنان به ارتش عظیم بیکاران، عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه چندین ماهه کارگران را به تنگ آورده است، وضعیتی را شکل داده است که ساکت نشستن در کنج کارخانه ها و خانه هایشان به قیمت مرگ حتمی خود و خانواده هایشان منجر می شود.

این احکام حکم محکومیت همه ماست، همه ما محرومان، همه ما آتانی که برای تامین نون شب باید تلاش کنیم تا از حلقوم صاحبان سرمایه بیرونش آوریم. برآستی که این احکام، حکم محکومیت چند نفر فعال سیاسی در محدوده مشخص نیست بلکه حکم زندان انداختن و حبس و تبعید یک طبقه عینی و واقعی جامعه است.

کارخانجات دولتی کار کرده و جوانیمان را صرف کرده و اکنون اخراج شویم، اگر در سر کار هزار سانحه و بلا به سرمان نازل شود، اگر از فرط کار مریض شویم و توان کار را نداشتیم و ... سرمایه دار و صاحب کارخانه ای حتی مورد باز خواست قرار نمی گیرد. اینها در قانون ضد انسانی جمهوری اسلامی جرم نیستند. اما اگر کارگری سر کار نرود و به این بردگی اعتراض کند زندان و قاضی و مراکز دیگر دنبال او خواهند بود به دلیل اینکه او جرم مرتکب شده و باید مجازات شود. این قوانین یک حق کشی به تمام معنای حکومت اسلامی با ابزارهای اعمال فشارش است بر علیه طبقه کارگر و محرومین جامعه. این احکام صراحتاً بیانگر به رسمیت نشناختن حق و حقوق کارگران و زیر پا گذاشتن آن است.

بر ما روشن است که کارگران، زنان، جوانان و اقشار زحمتکش تحت حاکمیت سردمداران بی کفایت رژیم اسلامی به جز فقر و تیره روزی، بی خانمانی، فقدان ابتدایی ترین حقوق و آزادی ها، ناعدالتی، گرانی و بیکاری و اختناق و سرکوب، چیزی عایدشان نشده و نخواهد شد و مبارزه برای

خود رسیده است، طوری که حد فاصل فقر و رفاه دره ای به عمق و پهنای درد و تنگسستی، گرسنگی و آزار هر روزه آنان شکل گرفته است. زنانی که شدید ترین بی حقوقی ها و ستم مضاعف تحت حاکمیت جمهوری اسلامی را با پوست و استخوان احساس می کنند. جوانانی که ابتدایی ترین حقوق انسانی از آنان سلب شده است و قربانیان اصلی معضلات اجتماعی همانند، بیکاری، اعتیاد، تجارت دختران جوان و فحشا و خشونت های گوناگون و باز هم جز سرکوب و زندانی و محرومیت چیز دیگری در انتظارشان نخواهد بود.

نظام جمهوری اسلامی امروزه دنبال شیوه های گوناگون و آب و لعاب داری است که بتواند هر چه پیشتر طبقه کارگر و اقشار محروم را در یوغ بردگی و استثمار بیشتر خود نگه دارد. اگر ما کار می کنیم و حقوقمان را ماهها ندهند، اگر سالها در

محرومیت از خوابگاه و تسهیلات دانشجویی و رفاهی، را در خبرها نشنیده باشیم. به راه انداختن اعدام و بگیرو ببندها، ایجاد فضای ترس و وحشت در جامعه که علیه فعالین سیاسی در سطح وسیعی به راه افتاده است، بیانگر هراس و وحشت رژیم اسلامی از این جنبش ها در متن اوضاع سیاسی کنونی است. بی شک ایجاد این گونه فشار و سرکوب ها صرفاً بنین منظور صورت می گیرد که میان کارگران و سایر اقشار تهی دست و تحت استثمار جامعه رعب و وحشت ایجاد نمایند و آنان را از تلاش جهت کسب خواست و مطالبات بر حقتشان باز دارند.

با گذشت سه دهه از عمر این رژیم منفور، کارگران و اقشار ستمکش نه تنها تغییری در بهبود زندگی فلاکت بارشان ایجاد نشده است، بلکه تحت حاکمیت استثمار و سرکوب، فقر و گرسنگی به بالاترین حد



فهر السادات قائم مقامی

با شنیدن این خبر مغزم سوت کشید، ایستاد اصلاً فکرش را هم نمی توانم بکنم. این خبرها چندی پیش در سایتها انتشار یافته است "اختلاس سه هزار میلیارد تومانی به بزرگترین پرونده مفاسد تاریخ ننگین جمهوری اسلامی تبدیل شده است. خبرنگار آینده منتشر می کند .

ا.خ متهم اصلی این پرونده برای مصون بودن از برخورد، به کارگیری افراد صاحب نفوذ در برخی دستگاههای حساس نظام و استفاده از آنان به عنوان اعضای هیئت مدیره بوده است. مدیر بانک متوجه می شود هیچ درخواست ال.سی.به نام وی و شرکتش ثبت نشده بنابراین مشکوک شده و بعد از بررسی

## اختلاس سه هزار میلیاردی



متوجه می شود طی دو سال گذشته حدود سه هزار میلیارد تومان ال.سی صوری توسط شعبه بانک برای ا.خ صادر شده است.

خبری دیگر حاکی از اختلاس ۱۳۹ میلیارد تومانی در استان هرمزگان است و در خبری دیگر دولت جمهوری اسلامی مصمم است برای ساختن مصلی در تهران برای برگزاری نماز جمعه اقدام کند. برآورد کرده اند هزینه ساخت آن ۱۰۰ میلیارد گزارش شده

است. این يك طرف سکه است طرف دیگر سکه ۲میلیون کودکی است که در سال تحصیلی گذشته به دلیل فقر مدرسه را رها کرده و وارد بازار کار شدند. آمار روز افزون زنان و دختران خیابانی است که برای پیدا کردن نان و سر پناه به تن فروشی دست می زنند و انسانهایی که به جرم دزدی قطع دست می شوند.

آری روی دیگر این سکه جوانانی هستند که با اعتیاد به انواع و اقسام مواد

صنعتی سلامت روح و روان خود را از دست می دهند و مردگانی متحرک هستند. کارگرانی هستند که بین ۶ماه تا یکسال حقوق نگرفته اند و به سختی روزگار می گذرانند. جوانانی هستند که چوب حراج بر پیکر خود می زنند و مجبور به فروش کلیه و تکه بدنشان در قبال پول می شوند. بیمارانی که از بیمارستان به دلیل بی پولی به بیابان برده و رها می شوند و افرادی که از پس درماندگی برای مخارج زندگی، ناچاراً خانوادگی و یا فردی خودکشی می کنند .

آری طرف دیگر این موازنه انسانهایی هستند که به خاطر رزق و روزی خود اقدام به فروش مواد مخدر کرده و اسیر چوبه های دار می شوند و خیل عظیم مهاجرانی هستند که به علت فشارهای سیاسی و اجتماعی ترك دیار می کنند و راهی کشورهای دیگر می شوند و با مشکلات تبعیض، کارهای طاقت فرسا، بیکاری و هزینه های سنگین، مشکل اقامت و درد غربت دست و پنجه نرم می کنند. آری کفه سنگین این ترازو بیشتر از ۶۵ میلیون انسانی است

که لگد مال می شوند و جان بر لبشان رسیده است. و در این میان سهم جامعه تشنج و بحران است مردم گاهی به خاطر ۵۰ تومان پول اضافه تاکسی، کارشان به چاقو و چاقو کشی می رسد و به خاطر هزار تومان پول ناقابل از صبح تا شب آدمها سر یکدیگر کلاه می گذارند.

وفتی به این اختلاسهای هزار میلیاردی فکر می کنم می بینم با توجه به آن، تمامی مردم ایران می توانستند از يك رفاه نسبی خوب برخوردار باشند و کشور می توانست ذخیره ارزی بسیار خوبی داشته باشد. می توانست آموزش و تحصیل مجانی، درمان مجانی، بهترین و مجهزترین بیمارستانها، مدارس، آسایشگاهها و خیلی چیزهای دیگر در تمام کشور وجود داشته باشد.

اما افسوس که مافیای خونخوار اسلامی همچون زالویی سیری ناپذیر بر پیکر اقتصادی این جامعه چنگ انداخته و با تمام توان، خون و شریانهای اقتصادی این کشور را می مکد.



مرزهای ایران و در کشورهای اسلامی از قبیل مصر، تونس، سوریه، عراق و لیبی افتاده همه از حرکتهای دموکراسی خواهانه جهانی خبر میدهند.

وقت آن رسیده که بساط زور و ظلم حاکمان تشنه قدرت در ایران نیز مانند دیگر حاکمان در سایر کشورهای غیر دموکراتیک برچیده شود تا ملت ایران بتوانند در فضایی آکنده از آزادی، برابری، صلح و امنیت به بالندگی برسند.

عناصر سرکوبگر حکومتی برای جلوگیری از افزایش اعتراضات مردمی دست به هر جرم و جنایتی می زنند.

بازداشت، شکنجه، اعدام، تجاوز و سنگسار زنان و مردان و جوانان ایرانی خود گواه همین است. و اینک وقت آن رسیده که به سی سال کارنامه خشونت دولتی در ایران رسیدگی شود. جوامع بین المللی، حکومت ایران را به خاطر نقض حقوق بشر جوابگو میدانند.

اینک حکومت در رعب و وحشت است، چرا که در داخل کشور معارض حکومتند و اتفاقاتی که در خارج از

این سرطان اسلامیک به سرتاسر جهان است. حکومتی که از ابتدا سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب، بسیج و بنیاد شهید پایه هایش را تشکیل می داد.

شرط رشد مردم آزادی است که آنرا ولایت فقیه افسیونی حاکم در ایران از مردم سلب کرده، عقاید اسلامی - آخوندی بر حقوق انسانی ملت غالب است و این حکومت ضد مردمی هر کس را که در قلمرو فرهنگ، ابداع و ابتکاری داشته باشد و یا معترض به سیاستهای دولتی باشد و یا مخالف قوانین اسلامی باشد به جرم اقدام علیه امنیت ملی و اسلام سرکوب می کند.

## رژیم اسلامی و سرنوشت محتومش



مهناز مصیری

از آغاز خلقت جمهوری اسلامی در ایران هر دو وجه رژیم - ریاست جمهوری و ولایت فقیه - سیاستهای پشت پرده و پنهانی خود را همواره تا به کنون دنبال کرده اند.

سیاستهایی که هیچ يك از شهروندان ایرانی در تعیین و تأیید آنها دخیل نبوده و نیستند ولی مجبور به اطاعت از آنها میباشند. سیاستهایی که در قالب قانون اساسی برگرفته از دین قرون وسطایی اسلام به مردم تحمیل میشود .

شیوه کار جمهوری اسلامی چنین است که روحانیت حاکم در ایران از آنجائیکه خود را واسطه بین خدا و مردم میدانند،

به خود اجازه مطلق میدهد که برای مردم تعیین تکلیف کند و طریقه زندگی مردم را خود با توجه به آیات قرآنی تهیه و تدوین کرده و در قالب قانون در جامعه ساری و جاری گرداند.

در امور اقتصادی - ریز و کلان - فرهنگی، اجتماعی، ورزشی و بین المللی و ... نیز وضع چنین است و همین آخوند(ملا) بیسواد پامنبری، با توجه به همان منبع یعنی قرآن و با توصل به دولت فاشیست اسلامیش، اصالت اسلامی به مهمترین ارکان مملکت داده و میپندارد که برترین سیستم حکومتی است و خواهان انتشار

## نقش حکومت جمهوری اسلامی در نابودی منابع طبیعی و محیط زیست



مهر داد مهرپور محمدی  
ayandeh.3000@yahoo.com

از جمله آسیب‌هایی که حکومت ضدانسانی و جنایتکار جمهوری اسلامی در طول دوران حاکمیت خود به کشور وارد آورده است، آسیب‌های زیست محیطی است. منابع طبیعی و محیط زیست ایران در بیش از سه دهه حکومت مافیایی ملایان و پاسداران، چنان خسارتی دیده‌اند که جبران برخی عوارض، زمانی بسیار طولانی می‌طلبد و برخی نیز غیر قابل جبران می‌باشند. حتی اشاره‌ای کوتاه به حوادث و مسایل منابع طبیعی و محیط زیست رخ داده در طول حکومت جمهوری اسلامی، فهرستی بسیار طولانی خواهد گشت.

من در این جا به طور گذرا فقط به چند مورد از مسایل زیست محیطی اشاره می‌کنم که گرچه زمان وقوع برخی در محدوده زمانی سال جاری و یا نزدیک به آن است اما با توجه به این که به طور معمول روند وقوع پدیده‌های زیست محیطی تدریجی است، نقطه آغاز این وقایع را می‌بایست در سالیان پیشتر (در حکومت جمهوری اسلامی) جستجو نمود. منابع طبیعی و محیط زیست کشور در تمام سالهای حکومت جمهوری اسلامی در حال تخریب بوده و تنها میزان آن دارای شدت و ضعف بوده است.

به گفته رییس موسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور (در تاریخ ۱۳۹۰/۰۵/۲۵)، فقط در سالهای اخیر چهل هزار (۴۰۰۰) مورد آتش سوزی در کشور گزارش شده است. گرچه او علت آتش سوزی‌ها را خشکسالی ذکر نموده اما واقعیت این است که بسیاری از آتش سوزی‌ها عمدی است و

رد پای حکومت در آنها دیده می‌شود. جا دارد پرسید که با این همه آتش سوزی در جنگل‌ها چرا هنوز طرح جامعی برای پیشگیری و مقابله برای آتش سوزیها وجود ندارد و هنوز یگان حفاظت منابع طبیعی به وسایل و امکانات ضروری و مورد نیاز تجهیز نشده است؟

به گفته نایب رییس فراکسیون محیط زیست مجلس (در ۱۳۹۰/۰۶/۰۶) ایران اگر چه جز ۴۵ کشور صاحب جنگل دنیا است، ولی به علت بالا بودن حجم تخریب جنگل در ردیف ۵ کشور نخست تخریب کننده جنگل‌ها در جهان قرار دارد.

دریاچه ارومیه متأسفانه در حال نابودی است. معاون محیط طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست، در تاریخ ۱۳۹۰/۰۴/۱۴ درباره خطرات ناشی از خشک شدن دریاچه ارومیه هشدار داده و گفته بود: "با کاغذبازی و مصوبه به جایی نمی‌رسیم و با روند فعلی دریاچه خشک می‌شود. واقعیت این است که طبیعت با کسی شوخی ندارد و دریاچه ارومیه در صورتی که اقدام جلی برای نجات آن صورت نگیرد خشک می‌شود. با خشک شدن دریاچه ارومیه زندگی شش میلیون نفر در منطقه به خطر می‌افتد و ریزگردهایی که اکنون از کشورهای همسایه می‌آیند و کشور ما را دچار بحران کرده این بار به صورت ریزگرد نمک قسمت اعظمی از کشور ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد و زندگی را در این نواحی نابود می‌کند.

با خشک شدن دریاچه ارومیه بیش از ۱۰ میلیارد تن نمک به صورت گرد و غبار و طوفان بر سر مردم این ناحیه خواهد ریخت و این بحران تنها گریبان آذربایجان را نمی‌گیرد بلکه تمامی مناطق کشور را تحت تاثیر خود قرار

خواهد داد. پدیده‌های زیست محیطی پدیده‌هایی تدریجی است و ۱۰ سال است که روند خشک شدن دریاچه ارومیه آغاز شده است و امروز هم کم آبی آن بیش از پیش مشاهده می‌شود.

حکومت نه تنها برای نجات دریاچه ارومیه اقدامی نمی‌نماید بلکه اعتراضات آرام مردم منطقه را جهت جلوگیری از روند شتابناک خشک شدن دریاچه (از جمله در هفته اول شهریور ۱۳۹۰) به وسیله نیروهای امنیتی و ضد شورش و با شدت سرکوب می‌کند. دریاچه هامون در استان محروم سیستان و بلوچستان خشک شده و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان تا ۱۶۰ روز ادامه می‌یابند و شن‌های روان و گرد و غبار در حرکتند.

دریاچه پریشان در استان فارس نیز رو به خشکی دوباره است و زندگی گونه‌های آبی و کنار آبی آن نیز در خطر جدی قرار گرفته است. بنا به گزارشی در ۱۳۹۰/۰۶/۰۴، تالاب آجی گل (در استان گلستان) به طور کامل خشک شده و وضعیت تالاب‌های آما گل و آلا گل چندان تعریفی ندارد. به دلیل تبخیر آب این تالابها و بالارفتن غلظت املاح محیط برای آبیان غیر قابل تحمل شده و تا کنون بیش از ۲۰۰ هزار قطعه ماهی در این تالابها تلف شده‌اند.

از خردادماه (سال ۱۳۹۰) به طور متوسط هرماه ۲۵ سانتیمتر افت تراز در این تالاب‌ها رخ داده است. زمانی که این تالاب‌ها در کنوانسیون رامسر (سال ۱۳۴۹ خورشیدی برابر با ۱۹۷۱ میلادی) ثبت بین المللی شدند مساحت مجموع آنها ۱۴۰۰ هکتار بود اما بعدها با حصار کشی در اطراف تالاب آلاگل مساحت مجموع آنها به حدود سه هزار



ایران جز ۵ کشور نخست جهان در تخریب جنگلها



دریاچه ارومیه

انواع آسیب‌های زیست محیطی از جمله گسترش سطح بیابان‌ها، کاهش سطح تالاب‌ها و دریاچه‌ها و خشک شدن آن‌ها، نابودی زیستگاه‌های طبیعی، آلودگی هوای شهرها و ... در حکومت فاسد و غارتگر جمهوری اسلامی رخ داده و می‌دهد.

متأسفانه این آسیب‌ها خود عوارض دیگری به دنبال دارند که کوچ و مهاجرت اجباری جمعیت و حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ یکی از آن‌ها است که با تاسف مسایل دیگری چون فقر و برخی آسیب‌های اجتماعی را در پی دارد.

هکتار رسید. بر اساس گزارش‌های (در ۱۳۹۰/۰۵/۲۸) از نتایج بررسی‌های شرکت کنترل کیفیت هوای تهران، جایگاه‌های عرضه بنزین از نظر آلاینده‌های بنزن و تولوئن در وضعیت حادی قرار داشته و غلظت متوسط آلاینده بنزن در جایگاه‌های بنزین به ۴۳۸ برابر حد استاندارد می‌رسد.

میزان بخارات بنزین در هوای تهران نیز چندین برابر استاندارد است. آلاینده بنزن ترکیبی سرطان‌زا است و نه تنها جان کارکنان جایگاه‌های بنزین، بلکه سلامت شهروندان را به خطر می‌اندازد. محل دفن زباله‌های شهر آستارا در ۵۰۰ متری شناگاه‌های عمومی قرار دارد. روزانه مقدار یکصد (۱۰۰) تن زباله در مکان مزبور دفن می‌گردد و از هر تن زباله دفن شده، میزان ۴۰۰ تا ۸۰۰ لیتر شیرابه سمی و خطرناک تولید می‌شود که با انتشار آلودگی‌های شدید و تهدید بهداشت عمومی، سلامت انسان و حیوانات اهلی را به شدت در معرض خطر قرار داده است.

همان‌طور که گفته شد، این‌ها نمونه‌هایی از مسایل و مشکلات هستند و

سرنگون باد  
حکومت  
جنایت  
اسلامی

قدرت و پیروزی ما در گرو اتحاد ماست



**MITRA KAHROM**  
REFUGEE DETAINED & TORTURED  
FOR JOINING IN 2009 UPRISING  
SWEDEN TO DEPORT TO IRAN

# بی حقوقی من مثل یک زن در ایران

میترا کهرم



بگذارید از بی حقوقی اجتماعی و انسانی خودم به عنوان یک زن ایرانی در پناه قانون شرع اسلامی و فرهنگ آن برایتان بازگو کنم. من را هنگامی که هنوز نوجوانی بیشتر نبودم و مثل هر جوانی هزاران امید و آرزو داشتم مجبور به ازدواج کردند. ازدواج کاملاً سنتی بود و از پیش شوهرم را نمیشناختم. من هم مانند دختران دیگر به تن دادن به این ازدواج محکوم بودم. عجیب است؟! در ایران اسلام زده این اصلاً عجیب نیست و من هم مانند هزاران دختر دیگر به ازدواج با مردی که نه میشناسند و نه می‌خواهند محکوم شدم. اگر نمیدانستید بگذارید بگویم که زن بودن در ایران اسلام زده یعنی بردگی، یعنی کلفتی و موجودی که وجودش برای ارضای نیازهای دیگران ضرورت یافته و از خود اختیاری و استقلالی ندارد. به تمام اینها در موارد

بسیاری مثل مورد من زیبایی طبیعی را هم باید افزود... زیبایی جرم است و زن زیبا به این دلیل هم مجازات میشود.

در خارج از خانه میبایستی نگاهم را از زمین برنمیداشتیم، اگر مردی به من نگاهی می‌انداخت در جا مجازات میشدم. در داخل خانه اگر تنها بودم در را از بیرون قفل میکرد. حتی اجازه نداشتیم به دیدن پدر و مادر و خانواده‌ام بروم و یا آنها را در خانه خود پزیرایی کنم. من آن هنگامی که بدنم زیر مشت

میکند عمق این درد را احساس نکنند وقتی که کودکان را میگیرند و به پدر زورگو و وحشی تحویل میدهند و می‌گویند اگر راضیش کردی اجازه دیدن کودکان را خواهد داد و این بی عدالتی و این نا انسانی با اتکا به قانون اساسی و فرهنگ ناشی از آن قانون زور و خشونت و وحشیگری... و من ۶ سال است که جگر گوشگانم را ندیده‌ام! و من، میترا کهرم، زنی جوان، مادر ۲ کودک، خورد و تحقیر شده در اوج بی حقوقی در سال ۲۰۰۹ به بهانه

انتخابات به خیابان رفتم که رژیم را که حامی و سرچشمه ظلم و زور بر علیه زن است به زیر بکشم. رژیمی که تجاوز می‌کند، دست و پا قطع می‌کند، دار میزند و سنگسار می‌کند. رژیمی که به دست کودکان سنگ میدهد که به سر زنی که تا سینه در خاکش کرده‌اند بگوید: رژیمی که کودکان را به میادین اعدام میبرد تا صندلی را از زیر پای آنکه از طناب دار آویخته اند بکشد... کودکان را... جگر گوشگان معصوم شما و من را!

من به عنوان یک زن در کشوری که قانون اساسیش، به تجاوز و زور و جرم مشروعیت میدهد و برای توسعه فرهنگ وحشیانه اسلامی میلیاردها دلار پول مردم فقیر و گرسنه را، کودکان کار و خیابان را دختران و پسران رنگ

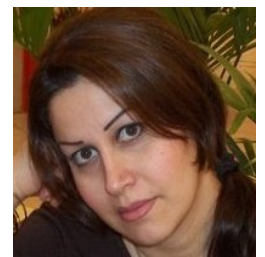
دلواپس خانواده‌ام هستم و گاهی عذاب وجدان می‌گیرم که به خاطر من چقدر تحت فشار هستند.

مادر و پدرم چه گناهی کردند که باید دلتنگی‌های فرزندان را همراه با بازجویی و سوال و جوابهای این انسانهای وحشی و کثیف این نظام برپایه ظلم تحمل کنند؟ من چگونه میتوانم به خانواده‌ام، مردم و به کشورم کمک کنم؟!

دوستان، ای عزیزان من بیایید دست در دست هم و به یاری هم هر چند از این راه دور گامی برداریم برای کمک به همه عزیزانمان که در وطن خودشان غریب و تنها هستند. بیایید با هم برای همه کسانی که در خانه هایشان هم آرامش ندارند دلگرمی باشیم. بیایید برای پلران و مادرانمان بیا خیزیم تا شاید بتوانیم برای دل‌های غمگینشان مرهمی باشیم.

و لگد له میشد و یا سگک کمریندش تنم را مهر میزد و یا زیر ضربات سیلیش خون بینی‌ام دیوار اتاق را رنگ می‌کرد جایی را برای پناهربردن به آن نداشتیم. قانونی برای حمایت از من وجود نداشت. آن زمان هم که بالاخره به مقامات شکایت کردم، گفتند که شهرت است حق شرعی و قانونی نیست است... حق دارد که ادبت بکنند، اگر دوست نداری مهرت را به بخش و اگر راضی شد طلاق بگیر! شاید بخش بزرگی از زنان دنیا، آنان که در کشورهای اسلام زده مانند ایران زندگی

## چه فرقی دارد من راحله باشم یا ندا



راحله خونی

چه فرقی دارد من راحله باشم یا ندا و یا هر اسم دیگری، من یک زن زجر کشیده از یک کشور زیبا، با سرمایه‌های فراوان با فرهنگ و تمدن بالای چند هزارساله، با مردمانی خوب و مهربان با مردمانی با تواناییها و استعدادهای فراوان هستم. اما افسوس، صد افسوس که کشورم را ویران کردند کشورم را نابود کردند، این قوم کثیف این نظام ظلم و وحشت، این انسانهای پست و فرومایه که مانند بلایی بر سر کشور و مردم کشورم فرود آمدند.

برگشت به وطن مشکل نداشتیم همین امروز بر می‌گشتم حتی اگر این کشور بهشت روی زمین هم بود من کشور خودم، مردم خودم، دوستان خودم و خانواده خودم را ترجیح می‌دهم. اما چه کنم که مجبورم نه از ترس جان خود که در نهایت من هم یک ندای دیگری می‌بودم؛ به خاطر سلامت جان و روحیه فرزندم مجبور شدم تن به غربت و سختی‌های اینجا بدهم. هر شب در آرزوی آزادی ایران اشک می‌ریزم و حاضر به عنوان یک ایرانی هر کاری را برای رهایی و کمک به کشورم انجام دهم. در این مدت با همه مشکلات، ناراحت و

**مسئولیت مقالات  
مندرج در نشریه  
همبستگی با  
نویسندگان  
آنهاست. درج  
مقالات در این  
نشریه به معنای  
تأیید مضمون آنها از  
سوی نشریه  
همبستگی نمیباشد**

**همبستگی از آن دسته از  
دوستانی که مطالبشان  
در این شماره به چاپ  
نرسید پوزش میخواهد.  
در شماره بعدی مطالب  
ارسالی شما عزیزان  
منتشر خواهد شد.**

**تماس با نازنین صدیقی  
سردبیر همبستگی**

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۹۱۴۰۷۲  
nazmoa@msn.com

Facebook: Nazanin Sd



محمد مومنی

دامنه خشونت در ایران به جایی رسیده که داد مجلسیان و دولتیان را نیز درآورده است. کمتر روزی است که اخبار و گزارش‌های قتل و جنایت آن هم در منظر عموم و یا تجاوز و خشونت جنسی به صورت‌های فردی و گروهی به زنان و کودکان در ایران منتشر نشود. آنچه بیشتر نگران‌کننده است سیر صعودی آمار این جنایتهاست. رژیم حاکم می‌اندیشد که با اعمال مجازات‌های خشن می‌تواند این سیر صعودی را متوقف یا معکوس کند. ولی همه داده‌های آماری نشان می‌دهد که خشونت‌های دولتی جز افزایش میزان خشونت به صورت کمی و کیفی نتیجه‌ی نداشته است. در واقع، از یک دید کلی باید خشونت‌های دولتی را با خشونت‌های ارتكابی از سوی افراد جامعه هم کاسه کرد تا فرهنگ رفتاری خشنی که امروز بر جامعه ایران مسلط شده بهتر شناخته شود. این آمارها نشان می‌دهد که جامعه ایران در یک دور باطل خشونت گرفتار شده و جنایت‌کاران و حکومت‌گران گوی در اعمال خشونت با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند.

## حکومت جنایتکار و دیکتاتور آخوندی ایران



رژیم جنایتکار و دیکتاتور اسلامی بیش از سه دهه است که بر ایران حکومت می‌کند و عملکرد این رژیم در مورد امنیت مردم و آمار جرم و جنایت معیار مناسبی برای ارزیابی درجه موفقیت یا شکست آن در این زمینه بشمار می‌رود. یعنی اگر به عملکرد رژیم در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کاری نداشته باشیم، و اشتباهی سیری ناپذیر رژیم برای آزار و آدم‌کشی را نیز نادیده بگیریم، نگاهی به روند آمار جنایات در زیر سلطه این رژیم جنایت‌کار آخوندی واقعیت وحشتناکی را در برابر چشمان ما قرار می‌دهد. البته رژیم آمار دقیق و درستی از آمار جنایات (همچنان که از آمار آدم‌کشی‌های خود) به صورت منظم در اختیار مردم قرار نمی‌دهد. ولی هر چندگاه یکبار اطلاعاتی

در این زمینه از سوی مسئولان پخش می‌شود که می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. از جمله در روزهای اخیر پزشکی قانونی از کشته شدن متوسط سالانه ۱۱۲ نفر در ده ساله گذشته خبر داده و معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی کشور گفته است که ۴۴ درصد از قتل‌های کشور در سال گذشته با استفاده از سلاح سرد صورت گرفته است.

می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس این ارقام، آمار سالیانه قتل در ایران به حدود ۲۵۰۰ مورد بالغ می‌شود. از سوی دیگر، سال گذشته دکتر حسین غلامی استاد حقوق دانشگاه تهران در نشست «بررسی جرم‌شناختی واقعه سعادت آباد» گفته بود «آمارها در ایران نشان می‌دهد آمار قتل عمد ۸۳ درصد و آمار ضرب و جرح ۱۰۰ درصد افزایش یافته است به نوعی که

در ایران هر ساعت چهار نفر بر اثر قتل عمد... کشته می‌شوند». صرف نظر از رقم اخیر که اگر درست باشد بسیار وحشتناک است، آمارهای دیگر به خودی خود تکان دهنده هستند، ولی برای درک اهمیتشان باید آن‌ها را در کنار ارقام دو دهه اول پس از انقلاب قرار داد و روند آمار قتل‌ها را در این دوره ۳۰ ساله از یک سو و یک دهه پیش از انقلاب از سوی دیگر بررسی کرد.

در مورد دو دهه ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶، این ارزیابی قبلا از سوی نگارنده صورت گرفته است. در این تحقیق، نگارنده نشان داد که بر اساس آمار رسمی کشور، تعداد قتل عمدها در هشت سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ (پیش از انقلاب) به طور متوسط ۵۱ مورد در سال بوده است. همین رقم در دهه ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ (پس از انقلاب) به ۱۳۵ مورد بالغ شده است و سپس در سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ به رقم ۳۹۴ تن رسیده است (در مورد سال‌هایی که نام برده نشده رقمی در دست نبود). یعنی در دهه اول پس از انقلاب نسبت به پیش از آن تعداد قتل عمدها تقریباً به سه برابر رسیده و در دهه پس از آن نیز باز سه برابر شده است.

اکنون آمار پزشکی قانونی و پلیس آگاهی کشور از یک جهش وحشت‌آور شش برابری در دهه سوم نسبت به دهه دوم خبر می‌دهند. یعنی در مجموع، در سایه حکومت جمهوری اسلامی ایران، آمار قتل در ایران نسبت به سال‌های پیش از انقلاب

تقریباً پنجاه برابر شده است. این آمار وحشتناک بیش از هر چیز دیگر گویای کارنامه سیاه رژیم جنایت‌کار آخوندی اسلامی در زمینه امنیت اجتماعی مردم است. البته در ارقام فوق فقط قتل‌هایی که به دست مردم صورت گرفته منظور شده است. قتل‌های عمد دیگری نیز در جامعه ایران اتفاق افتاده که چون نسبت به افراد دست بسته و اسیر صورت گرفته به مراتب با خشونت بیشتری همراه بوده‌اند. اینها قتل‌هایی است که به دست خود جمهوری اسلامی و عمال آن انجام شده و تعداد آنها از مجموع قتل‌های شماره شده در بالا به مراتب فراتر بوده است.

رژیمی که خود در آدم‌کشی و خشونت با جنایتکاران مسابقه گذاشته است به سختی می‌توانسته کارنامه‌ای جز بالا بردن آمار جنایت در ایران آن‌هم تا پنجاه بار (که به آمار کشتار خودش نزدیک باشد) برجا بگذارد. و اکنون نیز ادامه حیات رژیم نتیجه‌ی جز افزایش خشونت و جنایت و بالا رفتن آمار قتل و آدم‌کشی نمی‌تواند داشته باشد. مجلسیان و دولت‌تان از دامنه خشونت در ایران اظهار نگرانی کرده‌اند. ولی اینان نسخه‌ی جز آنچه که تا به حال رژیم دیکتاتور آخوندی اسلامی به آن عمل کرده (یعنی خشونت بیشتر و شدیدتر) ارائه نداده‌اند. جامعه تحت حکومت جنایت‌کار و دیکتاتور آخوندی ایران محکوم به سیر تصاعلی جنایت بوده و خواهد بود.

کمپهای مختلف سوئد خواسته شده که به این کمپین بپیوندند. باید به این حرکت پیوست. من و تو دست در دست هم میتوانیم قدرتی عظیم داشته باشیم. باید به یاد بسپاریم که حق پناهندگی گرفتنی است، پس برای گرفتن حق پناهندگی دست در دست هم با اتحادی کم نظیر برای جلوگیری از اخراج خود به حرکت درآیم. به حرکت برگردانیم. این تنها راهی است برای نجات از این شرایط سخت.

تظاهرات ۲۸ اکتبر فقط یک بخش مهم از پیشبرد این کمپین است باید تا آن زمان کارهای زیادی انجام داد. در بیانیه آغازین این کمپین از همه سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و انسانی و از همه پناهجویان از شهرها و

متحد و دریک ظرف مناسب متشکل و در مقابل خطراخراج یک نیروی قوی تشکیل دهیم. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی کمپینی را بمدت دو ماه یعنی از اول سپتامبر تا ۲۸ اکتبر اعلام کرده است. در این دو ماه باید، خود پناهجویان در رأس این مبارزه برای رسیدن به اهدافشان، متحد و یکپارچه به اشکال مختلف دست به مبارزه بزنند.

فدراسیون و دیگر نهادها و سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و اعتراضات پیگیر پناهجویان این اخراجها متوقف شد. مدتها بود پناهجویان در سوئد از این بابت در آرامش بسر می بردند ولی اکنون فضای ترس و وحشت در میان آنها دوباره گسترش یافته است و پناهجویانی که به تقاضای پناهندگیشان پاسخ رد داده اند درخطر بازداشت و دیپورت قرار گرفته‌اند.

ایرانی با وقاحت تمام پاسخ رد میدهند، پناهجو را به زندگی مخفی مجبور میکنند، آنجا که دستشان برسد پناهجویان را دستگیر کرده و پس از چند وقت بازداشت، به ایران دیپورت میکنند.

طی سالهای گذشته ما در سوئد شاهد دیپورت پناهجویان ایرانی نبودیم و این نیز ثمره مبارزات مستمر سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و پناهجویان بوده است؛ اما چند ماهی است که باز روند بازداشت پناهجویان ایرانی آغاز گشته و طی چند ماه گذشته ۱۱ پناهجوی ایرانی در استکهلم بازداشت شده و حتی تا پای هوایما به قصد اخراج به ایران نیز رفتند که به همت

### ادامه یادداشت سردبیر

نمی‌خواهند ببینند که ایران پس از چین، بالاترین آمار اعدام در جهان را دارد. نمی‌خواهند ببینند که جوانان در ایران به جرم آب بازی، بله بجرم آب بازی برای ساعتی شاد بودن، دستگیر و شکنجه و اذیت و آزار میشوند. دول اروپایی نمی‌خواهند بازداشت‌های هر روزه روزنامه نگاران، فعالین حقوق بشر، وکلا و غیره را ببینند. نمی‌بینند که در ایران هر صدای اعتراضی را در نطفه خفه می‌کنند. همه این مسائل و مشکلات روزمره ایرانیان را که از طریق دنیای اینترنت و رسانه‌های گوناگون منتشر میشود را نمی‌بینند و به پناهجوی

## ادامه پیش بسوی یک کمپین سراسری ... از صفحه ۱

سال جاری، زیاد نبود. اما همانطور که در بالا به آن اشاره شد در طول ۷-۸ ماه گذشته پلیس سوئد به تعقیب پناهجویان ایرانی پرداخته است بطوری که هر روز چند نفر را دستگیر و بازداشت می کنند. اداره مهاجرت سوئد در حالی اقدام به اخراج پناهجویان ایرانی کرده که دستگیری و بازداشت مخالفین سیاسی، اذیت و آزار اقلیت‌های مذهبی، تعقیب و پیگرد گرایش‌های جنسیتی و تبعیض جنسیتی و حاکم کردن آپارتاید جنسی و تحمیل بی حقوقی به زنان در ایران بیش از پیش افزایش یافته است.

شکنجه های وحشیانه، محاکمات بی رویه، سرکوب اعتراضات حق طلبانه کارگران، دانشجویان، ایجاد فضای رعب و وحشت و پلیسی کردن محیط های کار و مدرسه و خیابان و دانشگاه و افزایش مجازات مرگ و تعرض به حریم خصوصی و اجتماعی مردم خصوصاً پس از انتخابات ۸۸ به بخشی از تیتراژ اول رسانه های عمومی غرب هم تبدیل شده است.

در نامه ای که آقای کارل بکسلویوس رئیس برنامه ریزی اداره مهاجرت به تاریخ ۳۰ ماه مه ۲۰۱۱ در پاسخ به یک نامه فدراسیون که در ۱۸ همان ماه در حمایت از تحصن سه ماهه پناهجویان ایرانی در سوئد نوشته شده بود آمده است: "مقدمتاً باید گفت که اداره مهاجرت خود را در نگرانی شما در مورد اوضاع مربوط به حقوق بشر در ایران، به ویژه به خاطر تحولات منفی در این زمینه، سهیم میدانم.

سالانه صدها نفر در ایران اعدام میشوند، خصوصاً بنا به دلایل سیاسی. به علاوه، تعداد اعدامیها در سال ۲۰۱۱ به نحو چشمگیری افزایش یافته است. اینکه انسانها به خاطر عقاید سیاسی خود اعدام میشوند، طبعاً بیانگر جامعه ای است که در آن دگر اندیشی و آزادی عقیده نیز به شدت محدود است." این نظر اداره مهاجرت سوئد در سال جاری در مورد اوضاع کنونی و وضعیت حقوق بشر در

ایران است ولی با اینحال همین اداره مهاجرت بطرز وحشتناکی به جان پناهجویان ایرانی افتاده است تا یکی پس از دیگری آنها را به ایران یعنی همان کشوری که اداره مهاجرت خود به نا امنی گسترده در آن اقرار کرده و میگوید سالانه صدها نفر خصوصاً به دلایل سیاسی دستگیر، شکنجه و اعدام میشوند بفرستد.

یکی از دلایل اداره مهاجرت برای اخراج پناهجویان این است: "نا امنی عمومی در ایران باعث نمی شود که همه متقاضیان از این کشور به عنوان پناهنده مورد پذیرش قرار گیرند." منظور اداره مهاجرت این است که مستقل از اینکه در ایران نا امنی زیاد هست یا نه، دلایل پناهندگی هر پناهجویی باید بطور شخصی مطرح شود و بطور شخصی هم از سوی این اداره بررسی می شود.

ولی دقت کنید همین اداره که پرونده هر شخصی را به طور فردی بررسی می کند بر همین اساس بررسی فردی، به این پناهجویان ایرانی پاسخ منفی داده بود. کیوان سوسفطایی، امیر نائینی، سیروان فروتن، محمد مهدی ملکی، مرضیه کمانگر، محمد میشا توسلی، پیمان نجفی و نوید میرپورزاده همه آنها کسانی بودند که پرونده هایشان بر مبنای دلایل فردی بررسی شده بود. ولی همین اداره مهاجرت بر مبنای همان دلایل شخصی به آنها پاسخ منفی داده بود و در طول ماههای گذشته آنها را یکی پس از دیگری بوسیله پلیس بازداشت و درصدد اخراج آنها بودند. در حالی که تعدادی از همین پناهجویان در احزاب و سازمانهای مختلف اپوزسیون ایران عضویت داشتند و در دلایل شخصی خود نیز به آن اشاره کرده بودند ولی با این حال اداره مهاجرت سوئد میخواست همه آنها را به ایران بازگرداند.

بدون شك اگر مبارزه ای گسترده برای جلوگیری از اخراج آنها صورت نمی گرفت همه آنها اکنون در زندانهای جمهوری اسلامی بسر می بردند. از این نظر نیز اداره مهاجرت سوئد حتی بر اساس کیس های فردی و دلایل شخصی بسیار قوی هم از پذیرش پناهجویان ایرانی نه تنها

اجتناب می کند بلکه در صدد اخراج آنها به ایران نیز برمیاید. در این رابطه یک مسئله برای ما روشن است اجازه بدهید با صراحت هرچه بیشتر اعلام کنم که تصمیم اداره مهاجرت به اخراج پناهجویان ایرانی که پاسخ منفی گرفته اند از هر دوره ای جدیت میباشد.

این اداره برای اخراج پناهجویان پلیس در اختیار دارد، بازداشتگاه دارد، پلیس مخفی دارد و از همه مهمتر برای اخراج پناهجویان از مفاد قانونی استفاده می کند. اگر هم کسی به قانون "احترام" نگذارد به جرم قانون شکنی محکومش می کنند. اینها همه در شرایطی اتفاق می افتد که اداره مهاجرت و پلیس سوئد پناهجویان را تنها و بدون حمایت فرض کنند ولی اگر همه پناهجویان، همه مدافعان و سازمانها و نهادهای مدافع حقوق پناهندگی باهم باشند، نمی توانند کسی را اخراج کنند. واقعیت این است که ما می توانیم تصمیمات اداره مهاجرت و دولت سوئد را اساساً در مورد پناهجویان ایرانی عوض کنیم.

## تماس با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله اسدی

تلفن: ۰۰۴۶ ۷۳۷۱۷۸۸۱۹

[asadiabe@yahoo.se](mailto:asadiabe@yahoo.se)

[abe.asadi@globalnet.net](mailto:abe.asadi@globalnet.net)

همانطور که اشاره کردم در طول سال جاری به درجه زیادی قدرت و کاردانی و تجربه خودمان را محک زده و تا این لحظه از دیپورت ۱۱ نفر جلوگیری کرده ایم. تازه همه این اقدامات با حداقل نیرو صورت گرفته است. بنابراین اگر برنامه ریزی دقیقتری داشته باشیم، اگر این نیروی وسیع و معترض را جمع و به درست از آن استفاده کنیم و حول متوقف کردن اخراج به شکل درستی آن را سازمان بدهیم می توانیم این تصمیمات را عوض کنیم. منظور من از نیروی معترض فقط قدرت پناهجویان پرونده بسته نیست؛ پناهجویان

پرونده بسته و نستنه باید به پشتتاز و پرچمدار اعتراض علیه اخراج تبدیل شوند. باید بجای اینکه به خلوت تنهایی و گوشه نشینی و زندگی زیر زمینی تن بدهیم، هر روز با پرچم نه به اخراج و مرگ بر جمهوری اسلامی در خیابان باشیم. دیگر آن دوره ها گذشته است که کسانی که تقاضای پناهندگی سیاسی می کنند بدون اینکه همیشه در میدان مبارزه باشند کارشان بجایی برسد.

باید برگزاری تظاهرات در مقابل اداره مهاجرت و پارلمانهای اروپایی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی بعنوان عامل اصلی پناهندگی در دستور کار هر روزه ایرانیانی باشد که از کشورهای اروپایی و کمیساریای عالی پناهندگان درخواست پناهندگی می کنند. باید نشست و مذاکره رسمی با اداره مهاجرت، سازماندهی تحصن ها و برگزاری جلسات با نمایندگان احزاب در پارلمان سوئد، جمع آوری امضاء و نوشتن نامه اعتراضی به دولت ها به رئوس فعالیت های پی در پی فدراسیون تبدیل شود.

اینکه دولت ها و ادارات امور پناهندگی و مهاجرت و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل از پناهجویان بازجویی می کنند و در ۸۰-۹۰ درصد مواقع با دلایل تقاضای پناهندگی آنها مخالفت می کنند؛ یک روتین همیشگی روش و سیاست آنها را تشکیل می دهد. ضرورت مبارزه متشکل برای پناهجویان در اینجا معنی پیدا می کند اگر نه چنانچه پناهجویان پرونده بسته قول همکاری برای بازگشت به کشور خود ندهند هزینه هایی که به آنها تعلق میگیرد قطع می شود و پرونده هایشان را نیز به پلیس می فرستند، اجازه کار کردن را از آنها می گیرند و چنانچه تسلیم نشوند به زور پلیس متوسل می گردند.

دوستان عزیز!

تا همینجا مقاومت و مبارزه ای که آغاز کرده ایم بسیار مهم و کارساز بوده است. ولی ما باید این وضعیت را خاتمه دهیم. اولین اقدام، سازماندهی امورات اجرایی برگزاری تظاهراتی است که در روز جمعه ۲۸ اکتبر در شهر استکهلم برگزار میشود. برای برگزاری این تظاهرات باید

پناهجویان در هر شهر و کمپی که هستند با فدراسیون تماس بگیرند و دست بکار شوند. این تظاهرات باید در برگیرنده شرکت پرشور پناهجویان در سوئد باشد. باید خانواده های پناهجویان و علاقمندان به مبارزه در دفاع از حقوق پناهندگی سهم بزرگی را از این مبارزه به عهده بگیرند.

باید پناهجویان در هر جایی که هستند یکی دو روز وقت خود را برای پیشبرد این امر اختصاص دهند. برای مثال تیم های اطلاع رسانی سازمان دهند، در نقاط مرکزی شهرها پیکت های چند نفره سازمان و اطلاعیه ها و اوراق تبلیغی را در میان مردم توزیع کنند. از آشنایان و دوستان خود برای شرکت در تظاهرات دعوت کنند، به کمپ های دور و بر خود سر بزنند و پناهجویان را از کمپین و تظاهرات ۲۸ اکتبر مطلع نمایند. از طریق فیسبوک، تویتر، ایمیل، تلفن و سایر رسانه های اجتماعی برای شرکت وسیع مردم در تظاهرات تبلیغ کنند. برای نحوه رفتن به استکهلم و گرفتن اتوبوس با فعالین فدراسیون تماس بگیرند. تلاش کنید از هم اکنون تعداد نفرات در کمپها و شهرها را مشخص کنید تا هرچه زودتر بودجه لازم برای تدارکات و تهیه وسایل نقلیه در نظر گرفته شود. در همین مورد در اطلاعیه های جداگانه ای تلفن ها و ایمیل های تماس را مشخص می کنیم تا یک ارتباط زنجیره ای در سراسر سوئد ایجاد و هماهنگی لازم برای این حرکت بزرگ را بوجود آوریم.

توصیه من به پناهجویان این است که در هر شهر و کمپی که هستید خود بعنوان مبلغ و سازمانده این کمپین شروع به کار کنید. هر جا که هستید در این مورد با هم به بحث و تبادل نظر بپردازید و روی چگونگی نقش خود و تاثیراتی که این کمپین می تواند در سرنوشت پناهجویان داشته باشد مشورت نمایید.

تلاش ما باید این باشد که این تظاهرات را به کارزاری بزرگ بر علیه جمهوری اسلامی و در دفاع از دلایل فرار مردم از ایران تبدیل کنیم. ما باید بتوانیم یکبار دیگر توجه افکار عمومی را به آنچه که

### ادامه پیش بسوی یک کمپین سراسری ... از صفحه ۷

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی میگذرد آگاه سازیم، باید روابط سیاسی و دیپلماتیک دولت سوئد با جمهوری

اسلامی و تاثیرات سایه شوم این روابط بر وضعیت پناهجویان ایرانی را هر چه بیشتر افشا کنیم؛ این یک هدف مهم این کمپین است. باید برای رسیدن به این هدف کنفرانسهای مطبوعاتی برگزار کنیم. باید خود پناهجویان در محل با برگزاری جلسات مختلف توجه افکار

عمومی را به شرایط حقوق بشر در ایران و دلایل متقاضیان پناهندگی از ایران جلب نمایند. باید پناهجویان، مدافعین حقوق پناهندگی و علاقمندان برای ایجاد یک صف محکم و انسانی در مقابل اخراج و ایجاد یک فضای مبارزاتی در جامعه سوئد دست بکار شوند این تنها راه نجات

است. سازماندهی امورات این کمپین و انعکاس خبری آن و همچنین سازماندهی و ایجاد آمادگی برای برگزاری یک تظاهرات بزرگ در روز جمعه ۲۸ اکتبر، رتوس فعالیتهای فدراسیون در دفاع از حقوق پناهندگی در ماههای سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۱ است.

### ادامه نامه علنی فدراسیون ... از صفحه ۱

مشخصات من را دقیقاً به اطلاع پلیس رسانده بودند. "میترا می گوید: من تازه از تظاهرات مقابل اداره مهاجرت در اعتراض به اخراج نوید میرپورزاده برگشته بودم که بازداشت شدم. پلیس هم اقرار کرده که کسی به آنها تلفن زده و محل توقف وی را به پلیس گزارش کرده است."

جبهه آزادیخواهان ایران فعالیت سیاسی می کند. وی در تلویزیون مردم (مردم TV) که از آمریکا برای ایران برنامه پخش میکند بارها با اسم و شهرت و تصویر خود صحبت کرده و خواستار اتحاد و همبستگی مردم بر علیه جمهوری اسلامی شده است.

اداره مهاجرت سوئد در پاسخ به تقاضای پناهندگی میترا گفته است همه دلایل میترا درست است ولی میترا برای اثبات دلایل درخواست پناهندگی خود مدارکی به این اداره ارائه ن داده است درحالی که نهادهای امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی هیچ نوع مدارکی در اختیار "متهمین" به جرم قضائی سیاسی قرار نمی دهند. نکته مهمتر این است که معمولاً برای پناهندگانی که از سوی اداره مهاجرت پاسخ رد میگیرند، دادگاه تشکیل میدهند ولی هیچ وقت دادگاهی برای میترا کهروم تشکیل نشد تا اینکه این امکان برای وی فراهم شود که بطور حضوری از دلایل درخواست پناهندگی خود دفاع کند.

وی هستند چرا که میترا در ایران تحت پیگرد قانونی بوده و در صورت بازگشت به آن کشور این امکان وجود دارد که از سوی مقامات قضایی و امنیتی ایران با مجازات سنگین مواجه شود. میترا در ایران دو فرزند ۱۳ و ۱۶ ساله دارد که هنگام طلاق از همسر سابقش دادگاه حضانت فرزندان را به پدرشان داده است. این موضوع خود یک فاکت و یک دلیل مهم برای درخواست پناهندگی وی در سوئد است چرا که تا کسی مشکل مهمی برایش پیش نیاید که ناچار به ترک کشور شود، خود را از دیدن فرزندان محروم نمی کند.

مهاجرت سوئد همین یک گفتگو که از "تلویزیون مردم" با صدا و تصویر خانم میترا پخش شده کافی است تا در صورت بازگشت وی به ایران از سوی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی با مجازات مرگ مواجه شود.

اداره مهاجرت باید در نظر داشته باشد که زنان ایرانی بر طبق قانون به هنگام جدایی و گرفتن طلاق، حق حضانت و سرپرستی کودکان خود را ندارند و با مشکلات بسیار متعددی در این مورد مواجه می شوند. در پی شرایط سختی که از نظر قانونی برای زنان در ایران وجود دارد، بسیاری از زنان در آن کشور مورد بدترین تبعیضات جنسیتی قرار می گیرند، بدون اینکه مورد کوچکترین حمایت قانونی قرار گیرند. میترا کهروم خود یکی از قربانیان تبعیض جنسیتی در ایران بوده است. وی در همین دوره کوتاه اقامتش در سوئد بارها در تلویزیونها و رادیوهای فارسی زبان در مورد شرایط تبعیض آمیز و نابرابر برای زنان در ایران با نام و تصویر خود گفتگو کرده و جمهوری اسلامی در ایران را مسبب اصلی چنین شرایطی برای زنان در ایران

معرفی کرده است. در همین مدت یک Petition در دفاع از حق پناهندگی میترا دست بدست می چرخد که تا لحظه نوشتن این نامه بالغ بر ۲۵۰۰ نفر آن را امضاء کرده اند. عکس و تصویر فعالیتهای میترا در سطح اینترنت وسیعاً بچشم می خورد. برطبق دلایلی که برای پذیرش پناهندگان وجود دارد افرادی که در موقعیت امروز میترا قرار می گیرند باید برطبق شرایط Place به آنها حق پناهندگی داده شود و میترا کهروم هم اکنون دارای چنین شرایطی است. اعتراض به حکم اخراج میترا در میان بسیاری اپوزسیون و فعالین سیاسی در خارج کشور نیز روز به روز افزایش بیشتری میابد. از این رو اداره مهاجرت سوئد نه تنها نباید به شرایطی که میترا در آن قرار دارد بی تفاوت باشد، بلکه لازم است میترا فوراً از بازداشتگاه آزاد و حق پناهندگی اش برسمیت شناخته شود.

عبدالله اسدی دبیر

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

### ادامه مارش دفاع از حق ... از صفحه ۱

تغییر فوری وضعیتی است که زندگی را برای هزاران پناهجو سیاه کرده است.

از نظر ما سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد بسیار سخت و غیرقابل قبول است بطوری که در بسیاری از موارد با معیارهای انسانی در جامعه تناقض کامل دارد. فدراسیون بعنوان یک سازمان مترقی و مدافع حقوق

پناهندگی در طول ۲۳ سال گذشته در سوئد و بسیاری از کشورهای اروپایی در جهت تحکیم و تثبیت بیشتر ارزشهای انسانی و ادغام مهاجران و پناهندگان در جامعه و اتخاذ یک سیاست انسانی در زمینه پذیرش پناهندگان مبارزه کرده است. در همین چند ماه پیش موفق شدیم به کمک بسیاری دیگر از مدافعین حقوق پناهندگی در سوئد مانع دیپورت ۱۱ پناهجو به ایران شویم. تلاش فدراسیون این است که درطول این کمپین دو ماهه نیز با جلب توجه افکار عمومی و تشکیل یک صف

همگان برسانیم. همه باید بدانند که سیاستهای غیر انسانی دولت سوئد در زمینه پناهندگی چه عواقب مخاطره آمیزی برای پناهجویان داشته است. وقتی نرم های رعایت حقوق انسان اینچنین سقوط می کند هیچ شهروند دیگری هم احساس امنیت نمی کند. بنابراین همه ما در این امر ذینفع هستیم و لازم است آستین بالا بزنیم و سازمانده این حرکت بزرگ باشیم.

با ما تماس بگیرید. فوراً و از همین امروز دست به کار شوید. پناهجویان اطرافتان را خبر کنید. نیروی همه آنها

را از هر کشوری که آمده اند جمع کنید تا به کمک هم این حرکت بزرگ را سازمان بدهیم و نور امید را به زندگی هزاران نفر بازگردانیم. در اطلاعیه های بعدی جزئیات بیشتر مربوط به تدارک این مارش را به آگاهی خواهیم رساند.

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی\_ واحد سوئد

۱ سپتامبر ۲۰۱۱

تلفنهای تماس:

۰۷۰۶۷۲۰۵۲۵ اندیشه علی شاهی

۰۷۳۷۱۷۸۸۱۹ عبدالله اسدی

**پیروزی باد انقلاب مردم ایران، بر قرار باد حکومت انسانی، نابود باد حکومت اسلامی**